**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه258– 31 /01/ 1399 مراد از ثلاثة اشهر /مساله‌ی دهم /متن تکمله‌ی عروه /اقوال فقها**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در این بود که اگر عده‌ی زن، «ثلاثة اشهر» باشد و طلاق در وسط ماه واقع شود، ثلاثة اشهر چگونه محاسبه می شود؟

اختلاف فقها در نحوه‌ی محاسبه‌ی «ثلاثة اشهر» بسیار زیاد است و حتی بعضی از فقها در کتاب های مختلف فتاوای مختلفی دارند.

# فتاوای مختلف علامه حلی در کتب مختلف

## کلام علامه حلی در ارشاد الاذهان

مرحوم علامه حلی در بحث کفاره‌ی روزه که دو ماه پیاپی می باشد، می فرماید:

و يجزي شهران أهلّه، فإن فاته بعض الشهر أكمل المنكسر ثلاثين.[[1]](#footnote-1)

ماه منکسر را سی روزه در نظر گرفته است.

## کلام علامه حلی در تحریر الاحکام

لو نذر صوم شهر تخيّر بين ثلاثين يوما، و بين الصوم في ابتداء الهلال إلى آخره، و يجزئه لو كان ناقصا، و لو صام في أثناء الشهر أتمّ ثلاثين[[2]](#footnote-2)

در جای دیگر تحریر می فرماید:

و ينصرف إطلاق الأشهر إلى الهلالية، و الشهر إمّا عدّة بين هلالين أو‌ ثلاثون يوما، و لو قال في أثناء الشهر: إلى ثلاثة، كمّلنا شهرين بالهلال و شهرا بالعدد ثلاثين.[[3]](#footnote-3)

در بحث عده‌ی به اشهر در تحریر می فرماید:

المعتدّة بالأشهر إن طلّقت في أوّل الهلال، اعتدّت بثلاثة أشهر أهلّة، و إن طلّقت في أثناء الشهر، اعتدّت بهلالين، و أخذت من الرّابع تكملة ثلاثين للأوّل، و قوّى الشيخ تكملة الفائت من الأوّل[[4]](#footnote-4)

در بحث عده‌ی وفات در تحریر می فرماید:

و إن كان في أثناء الشهر أو في بعض يوم، حسبت ما بقي من الشهر، و احتسبت بثلاثة أشهر بالهلال، و تتمّ من الخامس ثلاثين يوما إلى مثل ذلك الوقت الّذي مات فيه.[[5]](#footnote-5)

در مورد کفاره‌ی روزه در تحریر می فرماید:

إذا صام من أوّل الشهر اعتبر بالهلالين، تامّين كانا أو ناقصين، و لو ابتدأ بالصوم بعد مضيّ بعض الشهر، سقط اعتبار الهلال فيه، و صام تمام الشهر، فإذا أهلّ الثاني و صامه أجمع، احتسب له عن شهر و إن كان ناقصا، ثمّ يصوم ما فات من أيّام الأوّل، و يكمله ثلاثين و إن كان ناقصا و قيل: يتمّ ما فات من الأوّل.[[6]](#footnote-6)

در مورد نذر روزه در تحریر می فرماید:

و لو نذر صوم شهر، تخيّر بين ثلاثين يوما و بين صوم شهر هلالي من أول الهلال إلى آخره، و يجزئه و لو كان ناقصا.

و إذا صام في أثناء الشهر، أتمّ عدّة ثلاثين، سواء كان تامّا أو ناقصا.[[7]](#footnote-7)

## کلام علامه حلی در تذکرة الفقها

در تذکرة الفقها می فرماید:

ثمّ إن وقع العقد في أوّل الشهر؛ اعتبر الجميع بالأهلّة تامّةً كانت أو ناقصةً، فإن جرى في أثناء الشهر، عُدّ ما بقي منه بالأيّام، و عُدّت الأشهر بعد ذلك بالأهلّة، ثمّ يتمّم المذكور بالعدد ثلاثين؛ لأنّ الشهر الشرعي هو ما بين الهلالين إلّا أنّ في الشهر المنكسر لا بُدَّ من الرجوع إلى العدد[[8]](#footnote-8)

## کلام علامه حلی در تلخیص المرام

لو كان بعد مضيّ أيّام اعتبر الثاني بالهلال، و أكمل من الثالث تمام الثلاثين على رأي.[[9]](#footnote-9)

همان طور که فخرالمحققین می فرماید، منظور از «علی رای»، علی رایی ( به نظر من) می باشد.

در جای دیگر تلخیص المرام می فرماید:

و يجتزئ بشهرين أهلّة و إن كانا ناقصين، و لو صام بعض الشهر و أكمل الثاني اجتزأ به و إن نقص، و يتمّ الأوّل ثلاثين.[[10]](#footnote-10)

## کلام علامه حلی در قواعد الاحکام

در قواعد الاحکام می فرماید:

و تعتبر الأشهر بالأهلّة، فإن عقدا في أوّله اعتبر الجميع بالأهلّة، و إن عقدا في خلاله اعتبرت الشهور بعده بالأهلّة، ثمَّ تمّم المنكسر ثلاثين على رأي، و يحتمل انكسار الجميع بكسر الأوّل، فيعتبر الكلّ بالعدد.[[11]](#footnote-11)

در جای دیگر در قواعد می فرماید:

و إن طلّقت في أثناء الشهر اعتدّت بهلالين، ثمّ أخذت من الثالث كمال ثلاثين على رأي.[[12]](#footnote-12)

## کلام علامه حلی در مختلف الشیعه

در مختلف الشیعه بعید ندانسته که همه‌ی ماه ها عددی محاسبه شوند:

إذا جعل الأجل إلى خمسة أشهر فإن لم يكن مضى من الهلال شي‌ء عدّ خمسة بالأهلّة‌

سواء تمت أو نقصت، و ان كان قد مضى من الهلال شي‌ء حسب ما بقي ثمَّ عدّ ما بعده بالأهلّة سواء كانت تامة أو ناقصة ثمَّ أتمّ الشهر الأخير بالعدد ثلاثين يوما قاله الشيخ، لأنّه فات الهلال قال: و ان قلنا: بعدد مثل ما فات من الشهر الأوّل الهلاليّ كان قويا.

و رجح بعض علمائنا الأوّل، لأنّ الشهر في المتعارف إمّا عدة بين هلالين أو ثلاثون يوما و قد فات الهلال فيتعيّن الثلاثون و لا أستبعد أن يجعل الخمسة كلّها عددية بناء على المتعارف من الحمل عليه عند فوات الهلال.[[13]](#footnote-13)

در جای دیگر مختلف فقط ماه اول را عددی در نظر گرفته و با ماه پایانی به صورت سی روزه آن را کامل می کند.

مسألة: قال الشيخ في المزارعة من المبسوط: إذا استأجر سنة رجع الى الهلالية، فإن وافق أوّل الهلال كانت السنة كلّها بالأهلّة،

و ان لم يوافق ذلك أوّل الهلال عدّد الباقي من ذلك الشهر و كان ما عداه بالأهلّة ثمَّ يكمل ذلك الشهر الأوّل من الأخير ثلاثين يوما، و ان قلنا: إنّه يكمل بقدر ما مضى من ذلك الشهر كان قويا، و هو يدلّ على تردّده. و الأوّل أقوى عندي.[[14]](#footnote-14)

این که شیخ طوسی ابتدا یک نظر را بیان می کند و سپس نظر دیگری را بیان کرده و می فرماید: «کان قویا» بیان گر تردید شیخ طوسی نیست؛ بلکه شیخ طوسی در مبسوط و خلاف اصل مطلب را معمولا از عبارات شافعیه ذکر می کند و سپس نظر خود را بیان می کند. از مجموع کلمات شیخ به دست می آید که ماه اول را هم باید هلالی در نظر گرفت و مقدار کمبود آن را با ماه آخر کامل کرد و احتیاط را در ملاحظه‌ی عددی ماه اول می داند.

علامه در جای دیگر مختلف، کلام شیخ در خلاف را نقل می کند که محاسبه‌ی عددی ماه اول را به صورت احتیاطی بیان می کند:

و إن طلّقت في أثناء الشهر، فللشيخ قولان:

قال في (الخلاف): سقط اعتبار الهلال في هذا الشهر، و احتسبت بالعدد، فتنظر قدر ما بقي من الشهر و تعتبر بعده هلالين، ثمَّ تتمّم من الشهر الرابع ثلاثين ... فأمّا من اعتبر الهلال في الأول، فقوله قويّ، لظاهر الآية، و لكن اعتبرنا في الشهر الأول العدد، لطريقة الاحتياط، و الخروج من العدّة بيقين[[15]](#footnote-15)

در جای دیگر در مختلف باز هم مطلبی از مبسوط شیخ طوسی را آورده و تردد شیخ را بیان می کند:

و قال في فصل الظهار منه: إذا ابتدأ بصوم الشهرين من أوّل يوم الفطر و صام شوّال و ذا القعدة، فيوم الفطر لا يصحّ صومه، و يصحّ صوم ما بعده، فأمّا ذو القعدة فإنّه يصحّ و يجزئ، تامّا كان أو ناقصا، فإنّ الشهرين اسم لما بين الهلالين، و أمّا شوّال فإنّه انقطع يوم من أوّله، و لا يمكن اعتباره بالهلال، و يعتبر بالعدد، فيحتاج أن يتمّه ثلاثين يوما، فإن كان شوّال تامّا، فقد حصل له تسعة و عشرون يوما، فيصوم يوما واحدا من ذي الحجّة، و إن كان ناقصا، صام يومين، و إن قلنا: يقضي يوما، لأنّه ما أفطر من الشهر الهلالي إلّا يوما، كان قويّا.

و هذا يدلّ على تردّده أيضا.

و المعتمد: وجوب قضاء اليوم الناقص، لأنّ الشهر إمّا عدة بين هلالين أو ثلاثون يوما.[[16]](#footnote-16)

منظور علامه از جمله‌ی آخر این است که ماه یا «بین الهلالین» می باشد و یا سی روز می باشد، در این بحث که روز اول شوال را روزه نگرفته، «بین الهلالین» نیست؛ در نتیجه باید سی روز در نظر گرفته شود.

## کلام علامه حلی در منتهی المطلب

در منتهی المطلب می فرماید:

و لو صام في أثناء الشهر، أتمّ عدّة ثلاثين[[17]](#footnote-17)

# استدلال علامه حلی

علامه حلی در اکثر کتبش، به تکمیل سی روزه قائل است.

استدلال علامه این است که «شهر» یا «ما بین الهلالین» است و یا «سی روز» می باشد. وقتی از وسط ماه شروع شود، ماه اول نمی تواند «ما بین الهلالین» باشد؛ در نتیجه باید سی روز محاسبه شود.

## اشکال به استدلال علامه حلی

در استدلال علامه، استعمال لفظ در اکثر از معنا وجود دارد؛ زیرا «شهر» یا به معنای ماه هلالی ( ما بین الهلالین) است و یا به معنای سی روز می باشد. مثلا در «ثلاثة اشهر» ماه اول را عددی گرفته و دو ماه بعدی را هلالی در نظر گرفته است که استعمال لفظ در اکثر از معناست.

مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء «شهر» را به معنای «مسمای به شهر» در نظر گرفته است که مجاز بعیدی است و اگر گفته شود «شهر» به معنای مقدار «شهر» است، روشن تر است.

به نظر می رسد «شهر» را یا باید در هر سه ماه هلالی در نظر گرفت و یا هر سه ماه را عددی لحاظ کرد.

استدلال جصاص در مورد «اشهر السیاحة» هم قابل توجه بود.

احتمالی که علامه حلی و سید یزدی پذیرفته اند که ماه اول را عددی لحاظ کرده اند و ماه های بعدی را هلالی گرفته اند، ذاتا احتمال بعیدی است؛ استعمال لفظ در اکثر از معنا محال نیست؛ اما خلاف استعمال عرفی است.

اگر در موردی اقتضای قرائن چنین بود که هلال هیچ خصوصیتی ندارد و صرفا مقدار مهم است و تناسبات حکم و موضوع اقتضا کند که مقدارِ مشخصِ دقیق ملاحظه شود، باید همه‌ی ماه ها را عددی ملاحظه کرد. مثلا چهار ماهگی جنین که روح دمیده می شود، خیل مستبعد است که هلال در آن دخالت داشته باشد، روایات هم تصریح کرده اند که روح پس از صد و بیست روز دمیده می شود.

در مواردی که یک امر تکوینی که بر مبنای دقت باشد یا یک امر تعبدی که تناسبات حکم و موضوع اقتضا می کند نکته‌ی ملاک حکم یک ملاک تکوینی بر اساس دقت باشد، باید همه‌ی ماه ها عددی ملاحظه شود؛ یعنی دو ماه، شصت روز می شود؛ سه ماه نود روز می شود و ... . اما در بسیاری از احکام تعبدی روشن نیست که این نوع دقت در آن ها ملاحظه شده باشد، حتی اگر امر تکوینی هم در حکم دخالت داشته باشد، معلوم نیست که شارع مقدس هیچ محدوده ای را تعیین نکرده باشد و ممکن است بر اساس تلفیق ماه هلالی محدوده ای را تعیین کرده باشد.

در نتیجه در بسیاری از موارد باید «شهر هلالی» را ملاک قرار داد. البته در بعضی موارد شک می شود؛ مثلا در نماز مسافر ممکن است شارع سی روز را ملاک قرار داده باشد، همچنین امکان دارد ماه هلالی را ملاک قرار داده باشد. همان طور که در جلسه‌ی قبل بیان شد تلفیق دو وجهی که مرحوم سید یزدی بیان کرده بود، دقیق تر است.

آیت الله والد در مورد شخصی که از مکه بر می گردد، مطلبی بیان کرده است که بازگشت با فاصله‌ی زمانی ای که نیاز به عمره دارد، چه مقدار است؟ فاصله‌ی سی روزه معتبر است یا عوض شدن ماه هلالی؟

ایشان می فرماید: از روایات استفاده می شود که «شهر» معتبر است و «شهر» بیش تر از ده روز است. در نتیجه عوض شدن ماه لحاظ نشده است؛ زیرا عوض شدن ماه ممکن است کمتر از ده روز شود.

عوض شدن ماه قطعا ملاک نیست؛ اما ممکن است ملاک مقدار ماه هلالی باشد که بیست و نه روز یا سی روز می باشد که در هر صورت از ده روز بیش تر است؛ در نتیجه مشکل است ملاک را سی روز قرار دهیم.

در روایت فقیه چنین آمده است:

رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً يُعْتَمَرُ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ[[18]](#footnote-18)

در روایت علی بن حمزه چنین آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَرَّةَ أَوِ الْمَرَّتَيْنِ أَوِ الْأَرْبَعَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُلَبِّياً وَ إِذَا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ مُحِلًّا قَالَ وَ لِكُلِ‏ شَهْرٍ عُمْرَةٌ فَقُلْتُ يَكُونُ أَقَلَّ قَالَ لِكُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ ثُمَّ قَالَ وَ حَقِّكَ لَقَدْ كَانَ فِي عَامِي هَذِهِ السَّنَةِ سِتُّ عُمَرٍ قُلْتُ لِمَ ذَاكَ فَقَالَ كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِالطَّائِفِ فَكَانَ كُلَّمَا دَخَلَ دَخَلْتُ مَعَهُ.[[19]](#footnote-19)

با توجه به جمع بین این دو روایت، مراد از «شهر»، مقدار «شهر» می باشد و ملاک سی روز نمی باشد.

1. [إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، العلامة الحلي، ج 2، ص 100](http://lib.eshia.ir/10062/2/100/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D9%83%D8%B3%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، العلاّمة الحلّي، جلد 1، ص 514](http://lib.eshia.ir/10071/1/514/%D8%A7%D8%A8%D8%AA%D8%AF%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، العلاّمة الحلّي، جلد 2، ص 426](http://lib.eshia.ir/10071/2/426/%D9%88%D9%8A%D9%86%D8%B5%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، العلاّمة الحلّي، جلد 4، ص 157](http://lib.eshia.ir/10071/4/157/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B9%D8%AA%D8%AF%D9%91%D8%A9) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، العلاّمة الحلّي، جلد 4، ص 163](http://lib.eshia.ir/10071/4/163/%D8%A3%D8%AB%D9%86%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، العلاّمة الحلّي، جلد 4، ص 383](http://lib.eshia.ir/10071/4/383/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%A8%D8%B1) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج 6، ص 230](http://lib.eshia.ir/10075/6/230/%D9%88%D9%8A%D8%AC%D8%B2%D8%A6%D9%87) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج 11، ص 273](http://lib.eshia.ir/10075/11/273/%D9%86%D8%A7%D9%82%D8%B5%D8%A9) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تلخيص المرام في معرفة الأحكام، العلامة الحلي، ص 98](http://lib.eshia.ir/71538/1/98/%D9%85%D8%B6%DB%8C) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تلخيص المرام في معرفة الأحكام، العلامة الحلي، ص 262](http://lib.eshia.ir/71538/1/262/%D9%88%D9%8A%D8%AC%D8%AA%D8%B2%D8%A6) [↑](#footnote-ref-10)
11. [قواعد الأحكام، العلامة الحلي، ج 2، ص 51](http://lib.eshia.ir/10114/2/51/%D8%A7%D9%86%D9%83%D8%B3%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-11)
12. [قواعد الأحكام، العلامة الحلي، ج 3، ص 140](http://lib.eshia.ir/10114/3/140/%D8%A3%D8%AB%D9%86%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-12)
13. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج5، ص152.](http://lib.eshia.ir/71559/5/152/%D9%86%D9%82%D8%B5%D8%AA) [↑](#footnote-ref-13)
14. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج6، ص140.](http://lib.eshia.ir/71559/6/140/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B9%D8%A9) [↑](#footnote-ref-14)
15. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج7، ص490.](http://lib.eshia.ir/71559/7/490/%D9%81%D9%84%D9%84%D8%B4%DB%8C%D8%AE) [↑](#footnote-ref-15)
16. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج8، ص229.](http://lib.eshia.ir/71559/8/229/%D8%A7%D9%84%D8%B8%D9%87%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-16)
17. [منتهى المطلب في تحقيق المذهب، العلامة الحلي، ج 9، ص 438](http://lib.eshia.ir/71560/9/438/%D8%A3%D8%AA%D9%85%D9%91) [↑](#footnote-ref-17)
18. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص458.](http://lib.eshia.ir/11021/2/458/%DB%8C%D8%B9%D8%AA%D9%85%D8%B1) [↑](#footnote-ref-18)
19. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص534.](http://lib.eshia.ir/11005/4/534/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B1%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-19)